



گلبدين خنجر بر قلب كابل

ياد راکت های کور و انفجار
می نماید خاطر م را ناقرار
گلبدين اين قاتل پير و جوان
در فن راکت پرانی قهرمان
شهر کابل خونچکان باشد از او
او ز فطرت قاتل است و کينه جو
شد هزاران کشته و بی خانمان
دست خون آلود او دارد نشان
چونکه بود غدرو فریب اندر جهاد
رهبرش بودی چنین پست و جلاد
در جهان تسجیل گشته نام او
مرد سفاک و خشن بی آبرو
باز می آید به کابل با اعزاز
با غرور و کبر و با صد برگ و ساز
مقد مش توهين بر روح شهيد
خنجر است بر سينه های نا امید
ملت افغان اسير رهزنان
در تبانی اند به هم اين رهبران
التجای ما بری بر کردگار
کاور هاند خود ازین وهم و شرار
آن عقوبت زود گردد مستقر
تا رود همچون ربانی در سقر